

پارادایلماسی

ابزار نوین تعامل دولت ایران با مناطق کردنشین

سعید شکوهی^۱

عسگر صفری^۲

چکیده

برگزاری همه‌پرسی از سوی دولت اقلیم کردستان عراق در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ از مهم‌ترین تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه بعد از شکل‌گیری جمهوری مهاباد در میانه جنگ جهانی دوم بود. این همه‌پرسی نشان داد که علی‌رغم همه افت‌وخیزهایی که جنبش استقلال‌خواهی و ملی‌گرایی کردها پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی داشته است، میل به تشکیل یک دولت مستقل کردی همچنان در بین کردها وجود دارد و چون این گرایش به استقلال با یکی از اساسی‌ترین حقوق افراد و ملت‌ها یعنی اصل حق تعیین سرنوشت ارتباط دارد انتظار می‌رود گرایش به استقلال‌خواهی در میان کردها در آینده نیز تداوم داشته باشد. با توجه به این که ایران از جمله کشورهایی است که دارای جمعیت کردی بوده و با مسئله استقلال‌خواهی آن‌ها نیز در داخل مواجه بوده است، این سؤال مطرح می‌شود که پارادایلماسی چه نقشی می‌تواند در تعامل دولت مرکزی با کردهای ساکن در ایران و کردهای منطقه ایفا کند؟ در پاسخ به این سؤال یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که پارادایلماسی، برخلاف نگاه امنیتی-سیاسی حاکم بر دیپلماسی سنتی، می‌تواند فرصت مناسبی برای بهبود تعامل دولت مرکزی ایران با کردها فراهم آورد. همچنین مناطق کردنشین در این سیاست می‌توانند نقش مهمی در بازتعریف روابط ایران با مناطق کردنشین در دیگر کشورهای منطقه بازی کنند. پارادایلماسی از طریق افزایش نقش و مشارکت اجتماعی هویت‌های فراملی نظیر کردها به انسجام اجتماعی منجر می‌شود. انسجام اجتماعی از مهم‌ترین عوامل در جلوگیری از اختلافات سرزمینی و مسئله استقلال‌خواهی است. روش مقاله تبیینی است.

واژگان کلیدی: حق تعیین سرنوشت، کردها، عراق، ایران، پارادایلماسی.

^۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده مسئول: shokoohi.sa@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۲۱

Paradiplomacy New Method for Iran's Deal with the Kurds

Saeed Shokoohi¹

Assistant Professor of International
Relation University of Allameh Tabataba'i

Asgar Safari

Ph.D candidate in International Relation
University of Guilan

Abstract

The 2017 Iraqi Kurdistan's independence referendum and its results demonstrated that independence and secessionist Kurdish movements in the region would be a persistent political issue in the coming decades. Since their desire to become an independent country is geared in the fundamental right of Self-Determination, it is quite foreseeable that the countries which have considerable Kurdish minorities within their borders would encounter critical challenges on how to deal with their nationalist and secessionist desires. Iran is one of these countries. But the tendency among Iran's Kurds to be an independent nation is quite lower than in other countries. The present paper seeks to answer this question: what's the role of Paradiplomacy in dealing with the Kurds for Iran's government. The findings of the article demonstrate that by boosting the role of sub-national identities, such as Kurds, and their participation in low-politics, Paradiplomacy can strengthen the social cohesion and social cohesion, in its turn, is one of the main impediments on the way of secessionism. At the same time, Kurds can help the Iranian government to reset its relations with the Kurdish population in the region.

Keywords: Self-determination, Kurds, Iraq, Iran, Paradiplomacy.

مقدمه

موضوع استقلال‌خواهی کردها در منطقه خاورمیانه و تلاش برای تشکیل کردستان بزرگ در این منطقه حداقل بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تا به امروز تداوم داشته است. در برهه‌های زمانی مختلف، جنبش‌های ملی و هویتی کردی این موضوع را پیگیری کرده و تلاش داشته‌اند به آرزوی دیرینه کردها در شکل دادن به دولت مستقل کردی در خاورمیانه جامه عمل بپوشانند. آخرین مورد از این گونه

¹. Corresponding Author: shokoohi.sa@gmail.com

تلاش‌ها برگزاری رفراندوم از سوی دولت اقلیم کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی در سال ۲۰۱۷ بود که علی‌رغم برگزاری و رأی به تشکیل کردستان مستقل نتیجه قابل لمسی به همراه نداشت. اختلاف- نظر بین گروه‌های کردی و نیز اقدام و واکنش‌های عراق و دیگر بازیگران منطقه‌ای در جلوگیری از تشکیل چنین دولتی در منطقه خاورمیانه، در این مورد نیز قابل مشاهده بود.

بررسی سیر تاریخی استقلال‌خواهی کردها در منطقه خاورمیانه نشان می‌دهد که تلاش برای ایجاد جامعه و دولت کردی مستقل در این منطقه، علی‌رغم همه سرکوب‌ها و مخالفت‌ها، عنصری پایدار در میان کردها بوده است. شدت و ضعف این گرایش در میان کردهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه بسته به میزان ادغام آن‌ها در جامعه، ساختار سیاسی، فرصت‌های سیاسی و اقتصادی و نیز مشارکت اجتماعی متفاوت بوده است. با این وجود، چون گرایش به استقلال در میان جوامع کردی در ارتباط با یکی از بنیادی‌ترین حقوق افراد و ملت‌ها؛ یعنی حق تعیین سرنوشت است، بنابراین انتظار می‌رود مسئله استقلال‌خواهی کردها در آینده نیز تداوم داشته باشد. این امر در مورد کردهای ایران نیز صادق هست. هرچند گرایش‌های استقلال‌خواهی در میان کردهای ایران خیلی قوی نیست، اما موضوعی است که در تاریخ سیاسی- اجتماعی ایران از جمله عوامل تاثیرگذار بر روابط دولت مرکزی با مناطق پیرامونی خود بوده است.

سوالی که در این ارتباط مطرح می‌شود این است که، پارادپلماسی چه نقشی می‌تواند در تعامل دولت مرکزی ایران با کردهای داخل کشور داشته باشد؟ این موضوع چه تأثیری بر روابط ایران با کردهای منطقه می‌گذارد؟ پی‌آمدهای آن برای کشور چیست؟ این مقاله استدلال می‌کند که رویکردهای سنتی نظامی - امنیتی در جهت تعامل با کردها پاسخ‌گو نیست و دولت مرکزی باید از ابزار نوینی در خط‌مشی - گذاری‌های خود استفاده کند. این ابزار جدید پارادپلماسی است. پارادپلماسی به افزایش نقش بازیگران و هویت‌های فروملی، نظیر کردها در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل اعتقاد دارد. در این ارتباط دولت مرکزی باید وزن و میزان تاثیرگذاری استان‌های کردنشین در سیاست خارجی را افزایش دهد. افزایش مشارکت کردها در سیاست داخلی و خارجی از پیش شرط‌های انسجام اجتماعی بوده و انسجام اجتماعی خود یکی از اساسی‌ترین فاکتورها برای جلوگیری از اختلافات قومی-سرزمینی و مسئله استقلال‌خواهی است.

مقاله حاضر از چهار بخش تشکیل شده است. بخش اول پارادپلماسی را به عنوان چارچوب مفهومی مطرح می‌کند. بخش دوم و سوم مسئله استقلال‌خواهی و ملی‌گرایی کردها در منطقه خاورمیانه و ایران را

تحلیل و ارزیابی می‌کند. کاربرست پارادایلماسی به عنوان رویکردی جدید در سیاست خارجی ایران به‌منظور مشارکت دادن کردها در سیاست خارجی منطقه‌ای بخش چهارم این مقاله را تشکیل می‌دهد.

پیشینه پژوهش

اولین مطالعات در زمینه مشارکت بازیگران فروملی در روابط خارجی به دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد. این مطالعات عمدتاً در محافل علمی آمریکای شمالی انجام پذیرفت. با انتشار کتاب "ابعاد بین‌المللی خودمختاری" توسط ایوو دوچاسک^۱ در سال ۱۹۸۴ تحقیقات در این زمینه جدی شد. پارادایلماسی اصطلاحی است که دوچاسک آن را مرسوم ساخت. بعد از دوچاسک افرادی مانند میشلمن^۲ (۱۹۸۶)، کین کید^۳ (۱۹۹۰) و سولداتوس^۴ (۱۹۹۰) مطالعات وی را گسترش داده و باعث شکل‌گیری چارچوب نظری در قالب پارادایلماسی شدند. از آن زمان تا کنون، از این چارچوب نظری برای بررسی طیف مختلفی از موضوعات مرتبط با نقش و کارایی بازیگران منطقه‌ای، فروملی و محلی در حوزه سیاست خارجی و به‌ویژه روابط خارجی در مناطق مختلف جهان استفاده شده است. مقایسه ادبیات پژوهشی موجود در زمینه پارادایلماسی حاکی از آن است که این چارچوب نظری از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات سیاسی مناطق آمریکای شمالی و اروپای غربی برخوردار است و در محافل علمی سایر مناطق مانند آسیا و اروپای شرقی نیز گرایش به این حوزه مطالعاتی در حال رشد است. افزایش آثار منتشرشده به زبان فارسی در حوزه پارادایلماسی نیز نشان‌دهنده افزایش توجه محققان ایرانی به نقش و جایگاه بازیگران فروملی است.

از جمله مطالعات انجام شده در ایران در حوزه پارادایلماسی می‌توان به این موارد زیر اشاره کرد: پورحسن و خالقی نژاد (۲۰۱۷)، "پارادایلماسی"؛ توحیدفام و دلیلی (۲۰۱۶)، "جهانی‌شدن شهرها و جهان محلی شدن دیپلماسی"؛ پورحسن و خالقی نژاد (۲۰۱۶)، "جایگاه پارادایلماسی در اقتصاد مقاومتی"؛ خالقی نژاد (۲۰۱۶)، "جایگاه پارادایلماسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقابل عراق (بررسی موردی استان کرمانشاه)"؛ مؤمنی و همکاران (۲۰۱۵)، "پارادایلماسی و کاربرد آن در شهرهای مرزی، مطالعه موردی آذربایجان غربی"؛ حبیب‌زاده و دلیلی (۲۰۱۵)، "راهبردها و راهکارهای

1. Ivo Duchacek

2. Hans. Michelmann

3. John Kincaid

4. Panayotis Soldatos

پارادایلماسی شهری جهت برون‌رفت از مناقشه پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ زلفعلی فام و سعادت (۲۰۱۵)، "بررسی موردی دیپلماسی شهری در فرایند پارادایلماسی در عصر جهانی شدن"؛ دهشیری (۲۰۱۳)، "پارادایلماسی در عصر جهانی شدن: بررسی موردی دیپلماسی شهری"؛ احمدی پور و همکاران (۲۰۱۲)، "تبیین جایگاه دیپلماسی شهری در توسعه حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی"؛ و نجاتی حسینی (۲۰۱۱)، "سیاست شهری و دیپلماسی شهری (از نظریه تا تجربه)".

هرچند در سال‌های اخیر پژوهش در زمینه نقش گروه‌های فروملی در سیاست خارجی و مخصوصاً مفهوم پارادایلماسی در ایران رو به گسترش است، اما هیچ یک از پژوهش‌های انجام‌شده به‌طور خاص به این مسأله نپرداخته‌اند که گروه‌های کردی چه نقشی می‌توانند در پارادایلماسی منطقه‌ای ایران ایفا کنند و این امر چه پی‌آمدهایی برای جمهوری اسلامی ایران دارد. پژوهش حاضر به این مسئله می‌پردازد و در حقیقت نوآوری آن نیز محسوب می‌شود.

چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی این مقاله را پارادایلماسی شکل می‌دهد. پارادایلماسی مقوله و مفهوم نسبتاً جدیدی در روابط بین‌الملل هست که مشتق از دیپلماسی می‌باشد. از این رو ابتدا به بحث مفهومی دیپلماسی پرداخته می‌شود و سپس پارادایلماسی مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

دیپلماسی

واژه دیپلماسی از ریشه یونانی Diploma اتخاذ شده و در فرهنگ لغت به معنای ورقه مکتوب تاخورد آمده است. دیپلماسی در مفهومی گسترده به روابط میان دولت‌ها اطلاق می‌شود و از یک منظر مترادف با مذاکره است و چون منظور از مذاکره در نهایت نیل به یک سازش است، دیپلماسی فن هم-سازی در سیاست بین‌المللی است که به‌جای به خطر افکندن منافع و امنیت ملی بر آن می‌افزاید (Mojtahedi, 1998, p. 104). دیپلماسی در کلیت خود پیچیده است و طیف گسترده‌ای از اقدامات از جمله نشست مشترک بین رهبران سیاسی، فرستادن پیام‌های سیاسی و بیانیه‌های عمومی را شامل می‌شود. دولت‌ها معمولاً دیپلماسی را به صورت یک‌جانبه، دوجانبه و چندجانبه پیگیری می‌کنند. واتسون دیپلماسی را به عنوان مذاکره و گفت‌وگوی اشخاص سیاسی تعریف می‌کند که طرفین مذاکره در آن استقلال یکدیگر را به رسمیت شناخته‌اند. او همچنین استدلال می‌کند که دیپلماسی چهار وظیفه اولیه دارد: اول، جمع‌آوری اطلاعات از خارج از کشور، دوم، آنالیز و تحلیل چنین اطلاعاتی از سوی وزارت خارجه و نهادهای مربوط، سوم، توسعه سیاست‌ها بر اساس چنین اطلاعاتی و در نهایت ارتباط برقرار کردن با سایر بازیگران از طریق این سیاست‌ها (Wasike et al, 2015, p.521).

دیپلماسی سهم عمده‌ای در شکل دادن به تحولات و پویایی‌های نظام بین‌المللی داشته و از این رو یکی از عمده‌ترین ابزارهای سیاست خارجی دولت‌ها بوده‌است. "دیپلماسی موتور محرکه روابط بین‌الملل است. دیپلماسی بستری را فراهم می‌کند که کشورها از طریق آن اهداف سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کنند و از طریق به کارگیری این روش تلاش دارند بر تصمیم‌گیری و رفتار سایر دولت‌های خارجی تأثیر بگذارند. تمام تلاش‌هایی که در چارچوب دیپلماسی صورت می‌گیرند عمدتاً یک هدف را دنبال می‌کنند: کاهش تنش و به حداقل رساندن احتمال جنگ و خشونت" (Adesina, 2017, p.2-3). در شکل سنتی برای دیپلماسی سه ویژگی اصلی در نظر گرفته می‌شد که عبارت بودند از الف) سلسله مراتبی، ب) ارتباط یک طرفه با افکار عمومی، ج) محرمانه بودن (Al-muftah, 2018, p.4). یکی از تحولاتی که در سال‌های اخیر این ویژگی‌ها را تغییر داده و اشکال جدیدی از دیپلماسی را به وجود آورده است جهانی شدن است.

جهانی شدن نه تنها بازیگران جدید بلکه موضوعات جدیدی را به روابط بین‌الملل معرفی کرد. این موضوعات و بازیگران جدید کانون اصلی دیپلماسی مدرن را تشکیل می‌دهند. جهانی شدن از طریق وارد کردن بازیگران به یک فضای زمانی و مکانی کوچک‌تر تضاد و اختلاف را افزایش داده و دیپلماسی را بیش از پیش پیچیده کرد. جهانی شدن همچنین حوزه دیپلماسی را گسترده‌تر کرد، به گونه‌ای که شناسایی خطوط مبهم بین امور داخلی و بین‌المللی با دشواری همراه شد (Iwilade, 2010). به دلیل پیشرفت‌های چشم‌گیر در زمینه فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات، کیفیت تعاملات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیت تغییر یافته، آگاهی فرد از خود و جهان اطراف از طریق گسترش کم و کیف کانال‌های ارتباطی متعدد که در بسیاری از موارد متمایز از ارتباطات دولتی و یا نهادی است، افزایش یافت (Goodrzi & Kaffash nayyeri, 2016, p.476). در اثر جهانی شدن، دیپلماسی مدرن امروزین شکل و چارچوب‌های جدیدی را اتخاذ کرد که بسته به موضوعات مختلف نیازمند ابزارها و جهان‌بینی‌های متفاوتی شد. تخصصی‌تر شدن دیپلماسی باعث گردیده است که امروز با طیف متعددی از دیپلماسی‌ها از جمله دیپلماسی اقتصادی، فرهنگی، سلامت، ورزشی، و غیره مواجه باشیم. در این بین پارادایم‌های دیپلماسی به عنوان شکل جدیدی از دیپلماسی توجه محققین و اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل را به خود جلب کرده است.

پارادایم‌های دیپلماسی

پارادایم‌های دیپلماسی بخشی از فرایند جهانی شدن و منطقه‌گرایی است که در آن بازیگران غیردولتی و فراملی نقش قابل توجهی را در جهان سیاست بازی می‌کنند (Sergunin, Joenniemi, 2014, p.2). این تعریف

علیرغم این که با مفروضات تئوری‌های سنتی روابط بین‌الملل که در آن‌ها دولت بازیگر اصلی سیاست خارجی است، تناقض دارد ولی باین وجود اشتراکات زیادی را می‌توان بین پارادایلماسی و تئوریهای سنتی متصور شد. به عنوان مثال از دید لیبرالی پارادایلماسی نتیجه منطقی تغییرات عمده در سیستم بین‌المللی است. از جمله تضعیف نقش روابط بین دولتی، کم شدن تفاوت بین سیاست اعلی و سیاست ادنی و همچنین دموکراسی‌سازی و مدرنیته که وفاداری، دولت را به بازیگران محلی و منطقه‌ای پیوند می‌دهد. رنالیست‌ها هم عقیده دارند که پارادایلماسی ابزاری در جعبه ابزار سیاست خارجی دولت‌ها است. بازیگران فروملی با تصویب رسمی و غیر رسمی دولت در روابط بین‌المللی مشارکت می‌کنند و از این طریق منافع دولت را بهبود می‌بخشند (Pietrasiak, 2018, p.19). پارادایلماسی به این موضوع اشاره می‌کند که چه چیزی می‌تواند ظرفیت‌ها و توانایی‌های واحدهای فروملی و مشارکت و استقلال این واحدها را در عرصه بین‌المللی در پیگیری منافع خاص بین‌المللی توصیف کند. پارادایلماسی بیانگر ظرفیت و نقش آفرینی هویت‌های فروملی در عرصه سیاست خارجی و مشارکت آنان مستقل از حکومت مرکزی در عرصه بین‌الملل در تعقیب منافع خاص بین‌المللی است. (Momeni & Rahimi & Gheibizadeh, 2016, p.63-64) در زمره واژگان معادل پارادایلماسی می‌توان به دیپلماسی چند لایه و دیپلماسی فرو-ملی اشاره کرد که بیانگر روند روبه رشد بین‌المللی شدن امور داخلی و قرار دادن نگرانی‌های محلی و منطقه‌ای در مرکزیت امور بین‌الملل است (Dehshiri, 2013, p.2).

دوچاسک عقیده دارد که ابتکارات مختلفی می‌تواند از سوی حکومت‌های محلی و غیرمرکزی در صحنه بین‌المللی انجام پذیرد با این وجود، ابتکارات این گونه از بازیگران می‌تواند چهار شکل مختلف اما مرتبط به هم به خود بگیرد: ۱- میکرو دیپلماسی منطقه‌ای فرامرزی ۲- میکرو دیپلماسی فرامنطقه‌ای ۳- پارادایلماسی جهانی ۴- پروتودپلماسی. منظور از میکرو دیپلماسی منطقه‌ای فرامرزی ارتباطات رسمی و غیررسمی است که عمدتاً با توجه به نزدیکی جغرافیایی صورت می‌گیرد و منجر به درک مشترک از مشکلات موجود و راه حل‌های احتمالی برای پایان دادن به آن‌ها می‌شود. میکرو دیپلماسی فرامنطقه‌ای در پی بسترسازی برای ارتباط و گفت‌وگو بین حکومت‌های محلی و غیرمرکزی است. پارادایلماسی جهانی شامل اقدامات سیاسی برای ارتباط با ملت‌ها در عرصه جهانی است که نه تنها ارتباط حکومت‌های محلی با مراکز تجاری، صنعتی و فرهنگی در سایر کشورها را فراهم می‌کند بلکه ارتباط این حکومت‌های محلی با نهادها و آژانس‌های حکومت ملی را نیز تسهیل می‌کند. بنابراین پارادایلماسی اصطلاحی است که می‌تواند

برای توصیف چنین ابتکارات و اقداماتی که از سوی حکومت‌های غیر مرکزی انجام می‌پذیرد به کار گرفته شود (Kuznetsov, 2014, p.27).

طیف مختلفی از موضوعات برای نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای، محلی و غیر دولتی در حوزه پارادایلماسی وجود دارد. با این وجود حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بستر مناسبی برای این گونه از بازیگران است. از لحاظ اقتصادی، مناطق و حکومت‌های محلی به دنبال جذب سرمایه‌گذار، بازار برای تولیدات و همچنین ارتقا جایگاه خود به عنوان مقصد گردشگری هستند. این مناطق همچنین از طریق همکاری میان شرکت‌های کوچک و متوسط به دنبال بهره‌برداری از همکاری‌های مشترک هستند که مناطق آن‌ها را از لحاظ موفقیت اقتصادی متمایز می‌کند و رقابت بازاری را افزایش می‌دهد. از لحاظ فرهنگی مناطق و حکومت‌های محلی با زبان و فرهنگ خاص خود به دنبال حمایت‌ها و منابع بین‌المللی هستند. از لحاظ سیاسی نیز، حکومت‌های محلی به دلایل مختلف به دنبال وارد شدن به عرصه بین‌المللی هستند. یکی از این دلایل می‌تواند تمایلات ملی‌گرایی برای به دست آوردن مشروعیت و اعتبار در نظام بین‌المللی باشد (Khalid Mohammed & Owtram, 2014, p.67-68). مثال‌های متعددی برای لایه‌های مختلف پارادایلماسی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) وجود دارد. در زمینه پارادایلماسی فرهنگی ایالت کبک در کانادا جایگاه برجسته‌ای دارد. «ایالت کبک کانادا روابط نزدیکی با فرانسه دارد و در بسیاری از موارد حتی بر نگرش دولت فرانسه در زمینه سیاست‌های مربوط به زبان فرانسوی تأثیر می‌گذارد. در زمینه اقتصادی، در استرالیا، بسیاری از ایالت‌های این کشور برای بهره‌بردن از تجارت با ژاپن با یکدیگر رقابت می‌کنند» (Kooistra, 2017, p.4-5). در موضوعات سیاسی نیز ایالت‌هایی مانند فلاندرز^۱، کاتالونیا^۲ و باسک^۳ فعالیت عمده‌ای دارند. در این حوزه بسیاری از این حکومت‌های محلی به دنبال مجموعه‌ای از روابط بین‌المللی هستند که تمایزهای فرهنگی آن‌ها را نیز متمایز خواهد کرد (Lecours, 2008, p.3).

نگرانی عمده‌ای که در مورد پارادایلماسی و بازیگری حکومت‌های محلی وجود دارد عبارت از این موضوع است که این اقدام می‌تواند منجر به افزایش اختلاف بین مناطق محلی و همچنین اختلاف این حکومت‌های محلی با دولت مرکزی شود. نگرانی دیگر در مورد پارادایلماسی بحث گرایش مناطق و حکومت‌های محلی به استقلال و فشار به دولت مرکزی برای جدا شدن از دولت مرکزی و تشکیل یک

^۱. Flanders

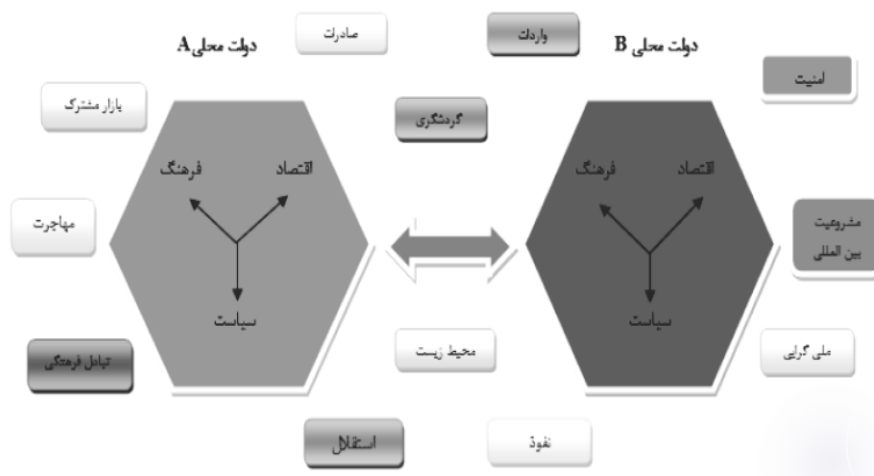
^۲. Catalonia

^۳. Basque

کانون سیاسی جدید است. با این وجود بسیاری از کارشناسان عقیده دارند که چنین نگرانی‌هایی در بسیاری از موارد بیهوده است زیرا "در عرصه بین‌المللی مناطق و حکومت‌های محلی قدرت چانه‌زنی بالایی ندارند، اگر چه تمایلات سیاسی و اقتصادی ممکن است حکومت‌های محلی را تحریک کند با این- وجود آن‌ها با محدودیت‌های ساختاری و قانونی روبرو هستند که ظرفیت‌های بین‌المللی آن‌ها را محدود می‌کند. این محدودیت‌ها می‌تواند داخلی یا خارجی باشد. به لحاظ داخلی، این مناطق و حکومت‌های محلی متعلق به دولت مرکزی هستند که قاعدتاً اختیار و قدرت بیشتری در سیاست خارجی نسبت به مناطق دارند. از لحاظ خارجی نیز تجربه اتحادیه اروپا نشان داده است که پارادایلماسی فرصت‌هایی را برای رونق مناطق و حکومت‌های محلی ایجاد می‌کند ولی با این وجود مسیرهای ارتباطی و تعامل آن‌ها به گونه‌ای است که متأثر از سیاست حکومت مرکزی بوده و در عرصه بین‌المللی اتحادیه بازیگر قدرتمندتری نسبت به حکومت‌های منطقه‌ای است" (Sainz de Vicuña, 2015, p.10).

با این نگرش پارادایلماسی ابزاری برای بهره‌گیری دولت‌ها از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در دنیای جهانی شده امروز است. با توجه به تاثیرات جهانی شدن دیپلماسی دیگر متمرکز و ایستا نیست و بیش‌تر گرایش به پویایی و سیال بودن دارد، بنابراین دیپلماسی سنتی جواب‌گوی نیاز دولت‌ها در عرصه بین‌المللی نیست. «اکنون زمان آن رسیده است که دیپلماسی خود را با دنیای مدرن سازگار کند. در دنیای جدید اطلاعات دیگر منحصر به سفیران نیست. امروزه شرکت‌های اطلاعاتی، اتاق فکرها و سازمان‌های مردم‌نهاد دسترسی بهتری به منابع اطلاعاتی دارند. و این ایده که دیپلمات‌ها باید منافع کشور خود را در کشورهای دیگر نمایندگی کنند تا حد زیادی با چالش روبرو شده است» (Tavares, 2013). پارادایلماسی به عنوان شکل نوینی از ابزارهای سیاست خارجی فرصت‌های جدیدی را برای دولت‌ها به وجود می‌آورد که از طریق به کارگیری بازیگران فراملی و حکومت‌های محلی مانند شهرها و استان‌ها، دولت‌ها می‌توانند در طیف گسترده‌ای از موضوعات منطقه‌ای نقش آفرینی کنند. شکل و چارچوب این شکل از دیپلماسی در مناطق مختلف جهان با توجه به ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی و همچنین تحولات و رخدادهایی که در آن مناطق رخ داده و یا در جریان است می‌تواند متفاوت باشد. موضوعاتی هم که پارادایلماسی در آن به کار گرفته می‌شود ممکن است با توجه به منافع ملی دولت‌ها و همچنین ضرورت‌هایی که در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارد طیف گسترده‌ای از موضوعات از جمله اقتصاد، سیاست، امنیت، فرهنگ، محیط‌زیست و غیره را شامل شود.

ابتکارات و اقدامات در حوزه پارادایمی



شکل ۱: ابتکارات و اقدامات در حوزه پارادایمی
(نگارندگان)

مسئله استقلال خواهی و ملی‌گرایی کردها در خاورمیانه

کردها یک گروه قومی بزرگ و به لحاظ سرزمینی، متمرکز در خاورمیانه هستند. کردها نه تنها در عراق بلکه در کشورهایمانند ایران، سوریه و ترکیه نیز سکونت دارند. آمار دقیقی از تعداد جمعیت آنها در دست نیست با این وجود بر اساس برخی برآوردهای اخیر، ۳۱ الی ۳۳ میلیون کرد در کشورهای فوق زندگی می‌کنند (Jude, 2017, p.852). استقلال خواهی و ملی‌گرایی ریشه‌های عمیقی در این گروه قومی داشته به گونه‌ای که برخی ملی‌گرایی آنها را در قالب کهن گرایان^۱ توصیف می‌کنند، زیرا کردها عقیده دارند که ریشه‌های ملت و ملی‌گرایی آنها به زمان‌های بسیار قدیم باز می‌گردد. کردها خود را به عنوان فرزندان مادهای باستان که امپراتوری آشوری را در سال ۶۱۲ قبل از میلاد سرنگون کرد تلقی می‌کنند. آنها ریشه‌های خود را به حضرت سلیمان و همچنین کاهن آهنگر پیوند می‌دهند. (Gunter, 2013, p.30). با این وجود سرنگونی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری فضای جدید برای نقش آفرینی

^۱. Primordia Lists

هویت‌های فراموش شده نقطه عطفی در ملی‌گرایی و استقلال‌خواهی کردها بود. "کردها از طریق پیمان ورسای^۱ در سال ۱۹۱۹ مجاز به ایجاد مناطق مستقل یا کشورهای مستقل در شرق فرات، جنوب ارمنستان و شمال سوریه و عراق که اکثریت مردم در آنجا کرد بودند، شدند. این پیمان بعد از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول بین آن و قدرت‌های پیروز امضا گردید" (Manyuan, 2017).

تا امضای معاهده ورسای هیچ‌گونه کردستان مستقلی وجود نداشت، بنابراین ملی‌گرایان کردی که تمایل به ایجاد یک کردستان مستقل داشتند مجبور شدند که به دنبال استقلال در ترکیه باشند. با امضای معاهده لوزان در سال ۱۹۲۳ فعالیت‌های ملی‌گرایی کردها جان تازه‌ای گرفت. بعد از امضای این معاهده که در آن اشاره‌ای به کردستان مستقل نشده بود، کردها به این نتیجه رسیدند که چاره‌ای جز متوسل شدن به نیروی نظامی برای به دست آوردن استقلال ندارند. مهم‌ترین جنبش ملی‌کردی بین سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۶ جنبش آرارات بود. این جنبش از آن جهت حائز اهمیت بود که بر خلاف جنبش‌های قبلی متشکل از کردهای ترکیه، ایران و عراق بود (Olson, 1991, p.401). جنگ جهانی دوم تغییرات قابل‌توجهی را در وضعیت کردها به وجود آورد. در این دوره کردها دولت مستقل کردی را تحت عنوان جمهوری کردستان ایجاد کردند. با وجود اینکه این دولت بیش از یک سال دوام نیاورد ولی از دو جهت حائز اهمیت بود. اولاً؛ این دولت امید کردها برای تشکیل یک دولت مستقل را زنده نگه داشت. دوم، جمهوری کردستان، تنها دولت رسمی کردی بود که تشکیل شده بود و بر اساس اصول حقوق بین‌الملل اسناد و تفاهم‌نامه‌هایی را با سایر دولت‌ها امضا می‌کرد (Riamei, 2015, p.80).

با شروع جنگ سرد؛ استقلال‌خواهی کردها و تلاش رهبران آن برای شکل دادن به کردستان مستقل تحت تأثیر رقابت‌های ایالات متحده، آمریکا و شوروی قرار گرفت. وقتی که اختلافات ایدئولوژیکی شدت یافت، ایالات متحده آمریکا به این نتیجه رسید که ناسیونالیسم کردی می‌تواند در جهت کاهش نفوذ شوروی در منطقه خاورمیانه مفید باشد. ایالات متحده آمریکا از خطوط گسل کردستان برای رسیدن به اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت ژئوپولیتیکی خود بهره‌برداری می‌کرد. بسیاری از اسنادی که به تازگی منتشر شده‌اند رابطه دوسویه ایالات متحده آمریکا با ناسیونالیسم کردی در دوران جنگ سرد را نشان می‌دهند (Little, 2010, pp.63-64). منطقه‌بندی و یکپارچگی گروه‌های ملی‌گرای کردی در نتیجه جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ و جنگ ائتلافی ایالات متحده آمریکا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ فرصت جدید

^۱. Treaty of Versailles

و مهمی را برای کردها به وجود آورد که یک دولت مستقل تشکیل دهند، یا حداقل استقلال بیش تری را در داخل دولت‌هایی که زندگی می‌کردند به دست آورند. با این وجود مانع عمده‌ای وجود داشت که می‌توانست مانعی برای شکل‌گیری دولتی باشد که کردها از آن به عنوان کردستان بزرگ یاد می‌کردند. مانع عمده در ایجاد یک دولت مستقل کردی این موضوع بود که شکل‌گیری چنین دولتی یا حداقل کردستان مستقل می‌توانست حاکمیت کشورهای منطقه از جمله ترکیه، عراق و ایران را در معرض خطر قرار دهد. حاکمیتی که با هویت تاریخی هر یک از کشورهای مذکور در تعامل بود (Olson, 1992, p.479). دوره بعد از ۱۹۹۰ نشانه‌هایی از شروع یک روند آهسته اما روبه‌رشدی از استقلال‌خواهی بود، که در آن ایالات متحده آمریکا نقش حیاتی را بر عهده داشت. در آوریل سال ۱۹۹۱ ایالات متحده همراه با ترکیه و انگلستان منطقه امنی را در شمال عراق ایجاد کردند. این منطقه امن برای حدود یک میلیون کرد که از سرکوب دولت عراق فرار کرده بودند سرپناه ایجاد کرد. این اقدام (عمدی و یا غیرعمدی) راه را برای ایجاد دولت اقلیم کردستان (KRG) فراهم کرد (Broker, 2005, p.9).

از سال ۲۰۰۰ به بعد استقلال‌خواهی و ملی‌گرایی کردی افزایش قابل توجهی پیدا کرد. مهم‌ترین دلیل افزایش این تمایل فعالیت‌های دولت اقلیم کردستان بود که در منطقه کردستان عراق شکل گرفته بود. با تبدیل شدن دولت اقلیم کردستان عراق به یک موضوع بین‌المللی و نقش‌آفرینی آن در موضوعات منطقه‌ای، بسیاری این دولت را مهم‌ترین دست‌آورد جنبش سیاسی کردها از سال ۲۰۰۰ به بعد می‌دانستند. با توجه به موجودیت و ماموریتی که دولت اقلیم کردستان بر عهده گرفته بود، این درک در کردهای ترکیه، سوریه و ایران به وجود آمد که گزینه دیگری هم می‌تواند برای آن‌ها باشد. با این وجود این درک و فهم جدید از سوی کشورهای دیگری که کردها در آن زندگی می‌کردند به عنوان منبع تهدید قلمداد می‌شد. ظهور کردها به عنوان یک بازیگر در سیاست بین‌المللی و نقشی که دولت اقلیم کردستان در سیاست منطقه‌ای ایفا می‌کرد، منبع الهام‌بخشی برای کردها در جهت تشکیل یک اجتماع بزرگ‌تر بود (Sumer, 2011, pp. 4-5). شروع بهار عربی در سال ۲۰۱۰ توازن سیاسی بین ترکیه، ایران، سوریه و عراق و همچنین گروه‌های سیاسی و ملی‌گرای کردی منطقه را تغییر داد. در بسیاری از موارد بهار عربی باعث بازتولید محورهایی شد که در دهه ۱۹۹۰ وجود داشت. شروع و گسترش ناآرامی‌ها در سوریه منجر به این شد که در ساختار سیاسی منطقه خاورمیانه، ترکیه و ایران در مقابل هم قرار بگیرند. ترکیه از مخالفان سوری حمایت می‌کرد در حالی که ایران خواستار بقا دولت بشار اسد بود. به همین دلیل موضوع سوریه بازی با حاصل جمع صفر بود، یا دولت بشار اسد یا مخالفان. در عراق نیز عقب‌نشینی ایالات متحده آمریکا، ترکیه و ایران را در

جهت مخالف هم قرار داد. هر دو کشور تلاش داشتند خطوط گسل ایجاد شده در عراق را پر کنند. در نتیجه بهار عربی و عقب نشینی نیروهای آمریکایی، محیط امنیتی جدید و همچنین باز ترکیب سیاست‌های کردی در منطقه خاورمیانه ایجاد شد (Cagaptay, 2012, pp.9-10). کردها تلاش داشتند از تحولات صورت گرفته در اثر بهار عربی استفاده کرده و به سمت تشکیل یک کردستان بزرگ متشکل از مناطق کردنشین چهارگانه در منطقه خاورمیانه حرکت کنند. با این وجود یکی از تحولاتی که همه کشورهای چهارگانه منطقه خاورمیانه به شدت با آن مخالفت می کردند شکل گیری یک دولت مستقل کردی در هر نقطه‌ای از منطقه خاورمیانه بود. بنابراین سیاست خارجی منطقه‌ای این کشورها مبتنی بر همکاری مشترک در جهت جلوگیری از شکل گیری یک دولت کردی به وسیله کردها بود. با این وجود بهار عربی، از طریق ایجاد حس ملی گرایانه بیش تر در کردها منجر به تغییر توازن به نفع کردها شد (Keskin, 2015, p.145).

مسئله استقلال خواهی و ملی گرایی کردها در ایران

کردها در ایران تاریخ کاملاً متفاوتی دارند. برای مدت طولانی، آن‌ها بخشی از امپراتوری چند نژاد ایرانی بوده‌اند و به همین ترتیب، مسئله پیوستن آن‌ها به هر گونه دولت کردی پس از عثمانی، مطرح نبوده است. به دنبال مرگ مهم ترین رهبر کردها، اسماعیل آقا سیمکو در سال ۱۹۲۹، کردها در ایران تا جنگ جهانی دوم، زمانی که دولت کوتاه مدت جمهوری مهاباد به وسیله قاضی محمد شکل گرفت، ادعای جدایی طلبی جدی نداشتند (Laoutides, 2016, pp.93). ظهور دولت نظامی متمرکز و قدرتمند در ترکیه که نسبت به کردها و تمایلات سیاسی آن‌ها بدبین بود، تحکیم قدرت دولت هاشمی در عراق، از بین رفتن سازمان سیاسی و نظامی قبایل کرد و در نهایت نبود سازمان سیاسی و نیز ایدئولوژی ملی منسجم در میان کردها از جمله دلایل کم فروغ بودن جنبش‌های استقلال خواهی در میان کردها محسوب می شد (Vali, 2007, p.15). بعد از شکست جمهوری مهاباد و تا انقلاب اسلامی در ایران سخت گیری‌ها علیه مناطق کردنشین حفظ شد، بدین معنی که هر گونه تلاش برای اقتدار بیش تر از سوی کردها تحمل نمی شد. انقلاب اسلامی در ایران امید را به کردها بازگرداند، زیرا انقلاب در ایران فرصت جدیدی را برای آن‌ها فراهم می کرد. کردها در تظاهرات و اقداماتی که منجر به فروپاشی رژیم شاه در ایران شد بسیار فعال بودند. با این وجود بعد از پیروزی انقلاب این نگرانی وجود داشت که دوره گذار بی ثبات می تواند حاکمیت و تمامیت ارضی کشور را به خطر بیندازد. ناآرامی‌ها و شیوع خشونت در مناطق مختلف کشور به عنوان خطر فروپاشی در آینده تلقی می گردید (Laoutides, 2016, pp.95).

شروع جنگ ایران و عراق به تعمیق روابط دولت مرکزی ایران و کردها منجر شد. در طول سال‌های اولیه جنگ ایران و عراق دولت صدام حسین تلاش می‌کرد کردها را متقاعد سازد که به دولت مرکزی در تهران کمک نکنند. در این بین، گروه‌هایی مانند اتحاد میهنی کردستان موافقت کردند که جنگ علیه بغداد را متوقف سازند، با این وجود حزب دموکرات کردستان به چالش‌های خود علیه دولت مرکزی عراق ادامه می‌داد (Katzman, 2010, p.2). جدا از رویکرد حزب دموکرات کردستان ایران به بغداد، دولت مرکزی در ایران مناطق کردنشین را به‌عنوان منطقه جنگی در نظر می‌گرفت که نیاز به حمایت و پشتیبانی داشتند و علاوه بر این مردم این مناطق از جمله نیروهای مصمم و متعهد در نیروهای نظامی ایران بودند (Roman & Gurses, 2014, p.75). پایان جنگ ایران و عراق به نوبه خود چیزی جدیدی برای استقلال خواهی کردها نداشت، زیرا بعد از پایان جنگ هر کدام از دولت‌ها با تکیه بر اصل حفظ امنیت و آرامش در داخل و تلاش برای برون‌رفت از پیامدهای جنگ، یک‌پارچگی سرزمینی را به‌عنوان اولویت اصلی خود اعلام کردند (Roman & Gurses, 2014, p.75). با این وجود ایران هرگز وجود اقوام و هویت کردی را که به‌عنوان بخشی از ملت ایران در نظر گرفته می‌شود انکار نکرده است. همان‌گونه که محمد خاتمی، رئیس‌جمهور پیشین ایران، گفت هیچ‌کسی حق ندارد ادعا کند که ایرانی‌تر از کردها است (Sinkaya, 2017, p.5).

به عقیده والتر پوس^۱ کردها در ایران در جامعه ایرانی ادغام شده‌اند. هیچ خصومت آشکار یا سیاست انکاری بر علیه آن‌ها وجود ندارد. با این حال، محدودیت‌هایی وجود دارد. در حالی که نگرش‌های مثبت و بی‌طرف در میان مردم غالب است و مقامات برای تبلیغ یک تصویر هماهنگ و چند قومیتی از ایران تلاش می‌کنند، برخی از تبعیض‌های مستقیم و غیرمستقیم را نمی‌توان انکار کرد. به‌عنوان مثال برخی تبعیض‌ها در مورد دسترسی کردها به مقامات دولتی در دولت مرکزی و توانایی آن‌ها در کمک به توسعه اقتصادی استان‌های خودشان وجود دارد. توسعه نیافتگی اقتصادی در بسیاری از موارد تأثیر به‌سزایی در نوع نگرش استان‌های سنی‌نشین از جمله در کردستان و سیستان و بلوچستان دارد (Posch, 2015, p.5). با این حال، این خرد مشترک در ایران وجود دارد که کردها گروه‌های قومی شورشی و جدایی‌طلب نیستند، چون احساسات ملی‌گرایانه در میان کردهای ایران حداقل در مقایسه با کردهای عراق بسیار کمتر است. علاوه

^۱. Walter Posch

بر این، در مقایسه با کشورهای کردنشین منطقه، نخبگان کردی در ایران به صورت بهتری در بدنه سیاسی کشور ادغام شده‌اند (Posch, 2017, p.338).

از دید نادر انتصار اگر مسئله یا مشکل کردی در ایران وجود دارد متأثر از سه موضوع است: در وهله اول این موضوع متأثر از سیاست‌های دولت است. به عبارت دیگر دولت در ایران همواره یک نگاه امنیتی به موضوع قومی داشته و پس از انقلاب اسلامی در ایران دولت‌های مختلف از اتخاذ یک رویکرد غیر-امنیتی به موضوع اقوام ناتوان بوده‌اند. شایان ذکر است که کردها مشتاقانه از انقلاب ایران حمایت کردند و طیف وسیعی از مردم کردستان از ابتدا در روند انقلابی درگیر بودند. با این وجود شوق اولیه کردها در مورد فروپاشی رژیم شاه در ایران، منجر به این آگاهی در کردها شد که حکومت جدید نیز خواسته‌های کردها را از دریچه امنیتی می‌نگرد. موضوع دوم این است که، بسیاری از رهبران مذهبی سنی مخالف نام-گذاری شیعه به عنوان دین رسمی کشور در قانون اساسی جدید بودند. روحانیون اهل سنت و برخی از اعضای شیعه مجلس خبرگان (مثل آیت الله حسن آزادی) ترجیح می‌دادند به جای مذهب شیعی، اسلام دین رسمی کشور باشد. در نهایت عامل سوم در نوع ارتباط ایران با کردها، سابقه درگیری نیروهای نظامی کردی از جمله نیروهای حزب دموکرات کردستان ایران و نیروهای پاسداران انقلاب اسلامی است. به عنوان مثال تداوم درگیری‌ها بین نیروهای نظامی کردی و نیروهای امنیتی و پاسداران انقلاب اسلامی منجر به ممنوعیت فعالیت حزب دموکرات کردستان ایران گردید و امام خمینی (ره) عبدالرحمان قاسملو را به عنوان مفسد فی الارض معرفی کرد (Entessar, 2014, pp. 212-215).

موضوع حائز اهمیت در نوع نگاه ایران به مسئله استقلال‌خواهی و ملی‌گرایی کردها، نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. "بنابراین ایران در مسئله کردها بیش از داخل به تحولات منطقه‌ای و بین-المللی توجه دارد" (Pashang & Zomorodi, 2014, p.484). به عنوان مثال بحث‌های زیادی در داخل ایران در مورد شکل‌گیری یک کردستان مستقل در خاورمیانه و حمایت قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده از آن، وجود دارد. برخی‌ها اعتقاد دارند که واشینگتن هرگز از شکل‌گیری و قدرت‌یابی کردستان مستقل حمایت نخواهد کرد، در مقال به باور برخی دیگر یکی از مهم‌ترین اهداف ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه تقسیم کردن کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه به تکه‌های کوچک است، زیرا از این طریق به آسانی بر منطقه تسلط می‌یابد (Nader et al., 2016, p.15). به همین دلیل با وجود ارتباط با احزاب کردی، مسئله استقلال کردستان عراق و تمایل رهبران دولت اقلیم کردستان برای نقش‌آفرینی مستقل از بغداد در تحولات منطقه‌ای هرگز مورد دلخواه ایران نبوده است. بنابراین زمانی هم که مسئله

رفراندوم از سوی مسعود بارزانی در سال ۲۰۱۷ مطرح و اجرا شد با مخالف جدی ایران روبرو گردید. «جمهوری اسلامی ایران مسئله کردها را در قالب کل عراق در نظر دارد و با توجه به اقلیت کرد در داخل کشور و تأثیر استقلال اقلیم بر مناطق کردنشین خود، به هیچ‌وجه خواهان تجزیه عراق نیست و همیشه بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور عراق تأکید کرده است. همچنین استقلال اقلیم زمینه حضور بیشتر رژیم صهیونیستی و آمریکا را در کنار مرزهای جمهوری اسلامی ایران افزایش داده و این موضوع امنیت ملی ایران را با خطر مواجه می‌کند» (Nasri & Rezayi, 2014, p.43). علاوه بر این، تهدیدهای سیاسی که استقلال اقلیم کردستان می‌تواند برای ایران ایجاد کند همواره مدنظر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی بوده است. در چندسال اخیر، حکومت اقلیم کردستان عراق به عنوان یک حکومت با بنیان‌های ناسیونالیستی قومی که در آن هویت کردی به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین عنصر ماهوی و علت وجودی تشکیل حکومت اقلیم کردستان عراق نقش بازی می‌کند، زمینه‌های اعتلای بیش از پیش این مقوله را فراهم کرده است. به طوری که توانسته تمایل‌های قوم‌گرایانه را در مناطق کردنشین کشورهای پیرامون خود تحت تأثیر قرار دهد (Bojmehrani & Poor Islami, 2014, p.104). با توجه به پیشینه مطرح شده، لازم هست که جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مقوله کردها، دست به رهیافت‌ها و ابتکار عمل‌های جدیدی بزند و از وجود کردها در داخل کشور به عنوان فرصتی برای ارتقاء امنیت، پیش‌برد منافع ملی و تقویت نفوذ خود بهره‌گیرد و در عین حال، برخی از خواسته‌های منطقی و قانونی کردها را نیز برآورده نماید.

کاربست پارادایم‌سازی در سیاست‌گذاری ایران نسبت به کردها

بررسی سیر تحول مسئله استقلال‌خواهی و ملی‌گرایی کردی در منطقه خاورمیانه و ایران نشان می‌دهد که این موضوع همواره از سوی بازیگران غیردولتی مطرح بوده و به دلیل فقدان یک ساختار منسجم، این گرایش‌ها در مقاطع مختلف سرکوب شده و یا از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن کشورهای کردنشین از جمله ایران، عراق، ترکیه و سوریه مورد استفاده قرار گرفته است. علیرغم تلاش کشورهای منطقه در جهت جلوگیری از گسترش استقلال‌خواهی کردها در منطقه خاورمیانه، تمایل و آرزو برای داشتن دولت کردی مستقل همچنان در بین کردهای این منطقه وجود دارد. شدت و ضعف این خواسته در کشورهای کردنشین با توجه به نوع بافت اجتماعی، میزان ادغام کردها در جامعه، ارتباط دولت مرکزی با نخبگان سیاسی کرد، نوع ارتباط گروه‌های کردی با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، شرایط اقتصادی و معیشتی و بسیاری از عوامل دیگر، متفاوت است. موضوع حائز اهمیت در ارتباط با مسئله استقلال‌خواهی کردها پایداری آن است. به عبارت دیگر با توجه

به این که این خواسته مرتبط با یکی از اساسی‌ترین اصول حقوق بشری و بین‌المللی یعنی حق تعیین سرنوشت است انتظار می‌رود که این تلاش برای تشکیل یک دولت کردی مستقل در منطقه خاورمیانه یک گرایش پایدار باشد. محیط اجتماعی منطقه خاورمیانه نیز به این امر کمک می‌کند. در خاورمیانه، هویت‌های عمومی (مثلاً قومیت، زبان و فرهنگ) بیش از سایر شکل‌های هویت شایع است. از سوی دیگر، فقدان هماهنگی بین مرزهای قومی و زبانی با مرزهای ملی کشورهای منطقه این وضعیت را تشدید کرده است. در اکثر کشورهای پیشرفته، هویت‌های فروملی با توجه به مسائل سیاسی روز، جنسیت، یا اصلاحات سیاسی تعریف شده است. در مقابل در کشورهای خاورمیانه یا حتی در جهان سوم، هویت‌های قومی از طریق نژاد، قلمرو و زبان تعریف می‌شوند و همیشه با ویژگی‌هایی مانند سرکوب، هرج و مرج و درگیری‌های خونین مشخص می‌شوند (Valadbigi & Ghobadi, 2011, p.211).

به همین دلیل برای تعامل با مسئله استقلال‌خواهی کردها در وضعیت فعلی و همچنین در سال‌های آتی جمهوری اسلامی ایران نیازمند اتخاذ رویکردی است که ضمن افزایش انسجام داخلی به پیش‌برد اهداف ایران در عرصه منطقه‌ای نیز کمک کند. در این ارتباط پارادپلماسی می‌تواند یک ایده و رویکرد جدید باشد. "پارادپلماسی بر ظرفیت‌ها و قدرت نقش‌آفرینی هویت‌های فروملی در عرصه سیاست خارجی و مشارکت آن‌ها در پیگیری منافع ملی تاکید می‌کند" (Momeni & Rahimi & Gheibizadeh, 2016, p.73). پارادپلماسی به عنوان یک ظرفیت سیاسی در حال ظهور برای تمامیت‌های فروملی در نظر گرفته می‌شود که، می‌تواند مورد بهره‌برداری دولت‌ها، استان‌ها، مناطق، ایالات و فدراسیون‌ها قرار گیرد. درخواست حق تعیین سرنوشت از سوی اجتماعات خاص که به طور معمول خود را به عنوان هویت متمایز قومی از بقیه جمعیت کشور معرفی می‌کنند و ادعای تعلق بخشی از سرزمین آن کشور را به سرزمین مورد ادعای خودشان دارند، مطرح می‌شود. ادعای خودمختاری و خودگرانی از سوی این هویت‌های فروملی، حاکمیت دولت‌ها در سطح داخلی و خارجی را به چالش می‌کشد. افزون بر این، در اصل خودمختاری در عرصه سرزمینی و مشارکت در تصمیم‌گیری و فعالیت‌های بین‌المللی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اگر تمامیت‌های خودمختار خواستار آزادی عمل در عرصه تعامل‌های خارجی در چارچوب قوانین و دستور-العمل‌های حاکمیت مرکزی باشند جای نگرانی نیست، اما اگر هدف نهایی آن‌ها دستیابی به استقلال سیاسی و یا جدایی طلبی باشد در آن صورت حکومت مرکزی می‌تواند واکنش نشان دهد (Dehshiri, 2013, p.4).

مشارکت هویت‌ها و بازیگران فروملی در دیپلماسی و سیاست خارجی نه تنها مغایر با اهداف حکومت مرکزی نیست، بلکه می‌تواند حتی مکمل آن نیز باشد. در ارتباط با تعامل سیاست خارجی ایران با مسئله

استقلال‌خواهی و ملی‌گرایی کردها به کارگیری ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی موجود در استان‌های کردنشین از جمله کردستان، کرمانشاه و آن بخش‌هایی از استان آذربایجان غربی که کردنشین هستند می‌تواند از چند جهت مکمل هم باشند. اولاً، چون فعالیت بین‌المللی هویت‌ها و مقامات فروملی عمدتاً بر موضوعات معیشتی و روزانه جوامع محلی تمرکز دارد، فعالیت‌های آن‌ها می‌تواند در ساده‌سازی چهره پیچیده و خطرناک سیاست خارجی مفید باشد، این نوع فعالیت‌ها مربوط به زندگی روزانه جوامع محلی است بنابراین می‌تواند در رشد و توسعه آن‌ها نیز مثر باشد. دوم، از طریق درگیری مستقیم شهروندان محلی، گروه‌های مدنی، و بازرگانان در فعالیت‌های بین‌المللی از جمله در تبادلات فرهنگی و دانشگاهی و یا ماموریت‌های ارتقاء تجارت و سرمایه‌گذاری، دیپلماسی فرودولتی و فروملی این ظرفیت را دارد که از منافع و علایق اجتماعات محلی در امور و روابط خارجی تولید آگاهی کند (Nganje, 2016, p.14). به کارگیری پارادایم‌های افزایش نقش استان‌های کردنشین در سیاست خارجی ایران نیازمند برخی ملزومات است. این ملزومات در عین افزایش تاثیرگذاری بازیگران فروملی می‌تواند مکمل سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با مسئله استقلال‌خواهی و ملی‌گرایی باشد.

الف) تدوین چارچوب‌های نهادی و قانونی برای روابط خارجی استان‌های کردنشین

همکاری‌های استان‌های کردنشین با شرکای منطقه‌ای نیازمند یک چارچوب نهادی و قانونی است. در بسیاری از موارد فقدان ساختارهای نهادی و قانونی و عدم شکل‌گیری همکاری‌های منسجم با شاخص‌های قابل تعریف و نتایج مشخص مقامات دولت مرکزی را متقاعد کرده است که در مجموع این سطح از همکاری‌های مرزی بین مناطق مجاور در مجموع رضایت‌بخش است. این دیدگاه تا حد زیادی پتانسیل قابل توجه موجود در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای را نادیده می‌گیرد. شکل‌گیری همکاری‌های مرزی به خودی خود، علیرغم تقاضای مناطق مجاور برای فعالیت‌های مرزی اتفاق نمی‌افتد، بنابراین نیازمند یک چارچوب منطقه‌ای است که تا حدودی شامل تمرکززدایی باشد. مقامات محلی به میزان نسبتاً محدودی از اختیارات و حقوق نیاز دارند. از جمله در مورد ترتیبات مورد نیاز برای ساکنین و همچنین فعالیت در زمینه کالا، خدمات، حمل و نقل و غیره. چنین چارچوب منطقه‌ای برای گسترش فعالیت‌های مرزی ضروری است (Kaminski & Mitra, 2012, p.125). در صورت فراهم شدن بسترهای همکاری، استان‌های کردنشین می‌توانند از ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی خود در بالاترین سطح استفاده کنند. برای مثال استان کرمانشاه با موقعیت ممتاز جغرافیایی (مرکزیت شش استان) با کمتر از ۲۰۰ کیلومتر فاصله، امکان دسترسی به بازار ۱۵ میلیون نفری، در کمتر از ۲ ساعت بهترین مسیر برای صادرات به کشور عراق و با

برخورداری از منابع آب و خاک غنی و زیرساخت‌های مناسب یکی از بهترین مناطق کشور برای سرمایه‌گذاری، تجارت و بازرگانی است (Poorhasan & Khaleghinejad, 2017, p.119).

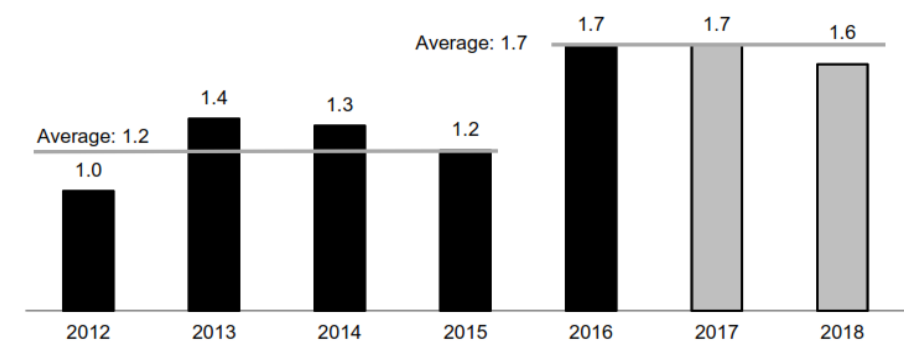
ب) بالا بردن استانداردهای زندگی در استان‌های کردنشین

بالا بردن استانداردهای زندگی در مناطق کردنشین ایران و از بین بردن فقر که خود یکی از مهم‌ترین عوامل نارضایتی‌های اجتماعی است علاوه بر سرمایه‌گذاری داخلی نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ استان‌های کردنشین مانند کرمانشاه، کردستان و ایلام از جمله استان‌هایی بودند که بالاترین نرخ بیکاری را داشتند. آمارهای جدید نشان می‌دهند که استان چهارمحال و بختیاری با نرخ بیکاری ۲۳.۷ درصد بیکارترین استان کشور محسوب می‌شود و پس از آن استان کرمانشاه با نرخ بیکاری ۲۲.۶ درصد دارای بالاترین نرخ بیکاری در بین ۳۱ استان کشور است (News agency, 2018). حل و فصل این مشکلات و به تبع آن بالا بردن سطح زندگی در استان‌های کردنشین علاوه بر تخصیص اعتبار از سوی دولت نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. جذب سرمایه‌گذار خارجی از طریق همکاری‌های مرزی و منطقه‌ای در دسترس است. استان‌های کردنشین پتانسیل بالایی در زمینه جذب سرمایه‌گذار خارجی دارند. استان کردستان مثال برجسته‌ای در این مورد است. این استان با برخورداری از اتاق‌های فعال و پویای بازرگانی، تعاون و صنعت دارای ساختار نیروی انسانی فرهیخته برای فعالیت در عرصه تجارت خارجی می‌باشد و این موفقیت سبب شده گمرک استان نقشی ترازیتی برای انتقال و گردش کالا از کشورهای همسایه غربی ترکیه، عراق، سوریه و لبنان به سایر استان‌های کشور را به عهده گیرد (Ministry of Economic Affairs and Finance Portal, 2017). این موقعیت باید تقویت شود.

وجود این میزان از قابلیت‌های اقتصادی در یکی از استان‌های کردنشین ایران نشان دهنده ظرفیت بالای آن برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است. افزایش نقش استان‌های کردنشین، همانند ایالات کبک در کانادا و فلاندرز در بلژیک که از طریق جذب سرمایه‌گذار خارجی توانسته‌اند به یکی از ایالت‌های توسعه‌یافته در جهان تبدیل شوند، می‌تواند الگویی برای افزایش روابط خارجی استان‌های کردنشین باشد. ایالت کبک کانادا صدها موافقتنامه بین‌المللی را هم با کشورها و هم با بازیگران فراملی از هر قاره‌ای امضا کرده است. این توافقنامه‌ها تقریباً تمام زمینه‌هایی که ایالت کبک در داخل کشور به آن نیازمند است را پوشش می‌دهند، از جمله: کشاورزی، توسعه اقتصادی، فرهنگ، خدمات اجتماعی، حمل و نقل و غیره (Lecours, 2010, p.10). "به دلیل فعالیت‌های متعدد خود در زمینه پارادایلماسی، ایالت کبک می‌تواند سالانه بودجه‌ای معادل ۱۰۰ میلیون دلار را برای پیاده‌سازی این نوع از فعالیت‌ها به خود

اختصاص دهد» (Zepeda, 2017, p.14) که این امر تأثیر قابل توجهی بر رشد اقتصادی این ایالت داشته است. نمودار زیر رشد اقتصادی ایالت کبک در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ را نشان می‌دهد.

Economic growth in Québec (real GDP, percentage change)

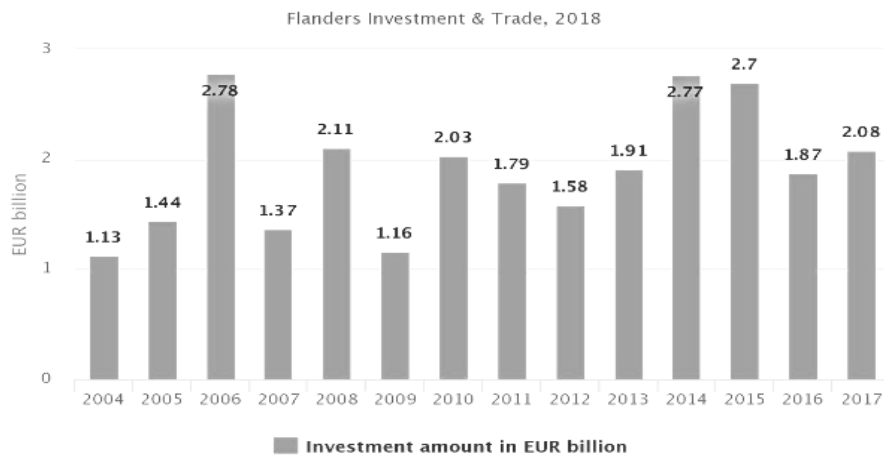


نمودار ۱: رشد اقتصادی ایالت کبک در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸

Source: Institut de la Statistique du Québec

ایالت فلاندرز در بلژیک نیز دارای مجموعه‌ای گسترده از اختیارات در حوزه‌هایی چون زبان، فرهنگ، آموزش، رفاه، اقتصاد، محیط زیست، اشتغال و زیرساخت‌ها است. در تمام این زمینه‌ها، دولت فلاندرز می‌تواند معاهداتی را با طرف‌های ثالث به امضا برساند، از نمایندگی دیپلماتیک در خارج از کشور برخوردار باشد، حضور مستقیمی در هیات‌های مذاکره کننده چندجانبه داشته باشد، و به طور رسمی در فرایند فرمول‌بندی موضع سیاست خارجی فدراسیون بلژیک، در زمینه‌های سیاسی که به آن‌ها صلاحیت داده شده است، مشارکت کند. در نتیجه این اختیارات فراگیر، ایالت فلاندرز دارای بیش از ۱۰۰ نماینده مختلف در خارج از کشور، ۷۶ اتاق تجارت و بازرگانی، ۱۱ شعبه اداره گردشگری فلاندری و ۷ واحد اداره سرمایه‌گذاری خارجی فلاندری است (Chatterji & saha, 2017, p.5). نمودار زیر میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ایالت فلاندرز بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۷ را نشان می‌دهد:

Investment amount in EUR billion 2004-2017



نمودار ۲: میزان سرمایه گذاری خارجی در ایالت فلاندرز در سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۷

Source: www.flandersinvestmentandtrade.com

شروع همکاری های بین المللی و منطقه ای و در نهایت جذب سرمایه گذار می تواند از طریق فعالیت های روزمره مانند گشایش نمایشگاه ها و بازارچه های مرزی و در مرحله بعد، افزایش همکاری های فرهنگی و اقتصادی باشد.

ج) توجه به نخبگان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کردی

به کارگیری توان و ظرفیت های نخبگان فکری و ابزاری استان های کردنشین در پیاده سازی یک رویکرد دقیق و جامع به مسئله کردها بسیار حائز اهمیت است. این موضوع ضمن کمک به انسجام داخلی به درک بهتر مسئله استقلال خواهی و ارائه یک رویکرد و سازوکار منطقی یاری می رساند. مشارکت دادن نخبگان کردی در دیپلماسی منطقه ای و بین المللی ایران می تواند از طرق مختلف صورت بگیرد. به عنوان مثال اگر مقامات محلی می خواهند برنامه ای در مورد تبادلات فرهنگی با مناطق خارج از کشور برگزار کنند، این امر می تواند به اطلاع دفتر یا وزارت متبوعه رسانده شود تا از این طریق در مورد ویژگی های برنامه، سیاست های اتخاذی و افرادی که می توانند آن را پیش ببرند با مقامات محلی گفت و گو شود. اگر این گفت و گوها منجر به این شود که این ابتکارات خاص پارادپلماتیک مورد توافق دولت مرکزی است، کانال های بخشی می توانند برای اشتراک گذاری اطلاعات بعدی در مورد برنامه مورد استفاده قرار گیرند. این هماهنگی تا آنجا می تواند پیش رود که برای مثال، وقتی دولت مرکزی می خواهد سیاست های فرهنگی خود را به اجرا درآورد، این برنامه جزئی از سیاست های کلی دولت باشد. ایجاد یک ساختار

خاص (دولت و نخبگان فکری و ابزاری کردی) برای تعامل در زمینه موضوعات بین‌المللی، از جمله تعامل با گروه‌های کردی منطقه می‌تواند کمک‌کننده باشد. در این ساختار ابتکارات پارادایماتیک ارائه شده و با سیاست خارجی ملی هماهنگ می‌شود. این امر باعث تعهد قوی در بازیگران فروملی می‌شود که این -گونه فعالیت‌ها را در چارچوب سیاست خارجی دولت مرکزی انجام دهند و یا حداقل این اطمینان در هویت‌های فروملی به وجود آید که هیچ اختلافی بین دولت مرکزی و آن‌ها در مورد موضوعات خاص وجود ندارد (Lecours, 2008, pp.9-10).

استفاده از نخبگان کردی و به تبع آن افزایش نقش بازیگران منطقه‌ای و محلی کردی در سیاست خارجی ایران برای حفظ انسجام اجتماعی حائز اهمیت است. در دولت‌های چند قومیتی، ضعف انسجام اجتماعی می‌تواند منجر به پیامدهای سرزمینی و افزایش تقاضا برای استقلال شود. حفظ انسجام اجتماعی در میان ملت‌هایی که احساس قوی از هویت مشترک و حس متقابل از تعلق داشتن به یک مکان دارند آسان است، اما در مورد دولت‌های چند قومیتی این امر چالش‌آفرین است. «در دنیای جهانی شده امروز قومیت‌ها و به تبع آن مقامات و حکومت‌های محلی با همان چالش‌هایی روبرو هستند که دولت‌ها در سطح ملی با آن برخورد دارند و برای حل و فصل آن، از منابع خود هزینه می‌کنند. این که چگونه قومیت‌ها و به تبع آن، مقامات محلی آن‌ها به چالش‌های ایجاد شده پاسخ می‌دهند خود نیاز به پژوهش‌های تجربی دارد، با این وجود حفظ و توسعه رفاه در مناطق محلی و در ارتباط با اقوام نیازمند ارتباط مرکز با پیرامون خود است» (Lachapelle & Paquin, 2005, pp.113-114). پارادایماتیک از طریق افزایش نقش نخبگان و هویت‌های فروملی، بازیگران غیردولتی و عناصر فراموش شده داخلی می‌تواند به انسجام اجتماعی کمک کند. در ارتباط با تعامل ایران با موضوع کردها و بحث انسجام اجتماعی پارادایماتیک می‌تواند از طریق افزایش نقش استان‌های کردنشین در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی به انسجام اجتماعی بیش‌تر در ایران منجر شود. افزایش تعاملات خارجی استان‌های کردنشین می‌تواند از چند جهت مفید باشد: ۱. تقویت توسعه اقتصادی و تجاری؛ ۲. بهبود خدمات‌رسانی و حل و فصل مشکلات؛ ۳. بهبود زیرساخت‌های حمل و نقل؛ ۴. ارتقاء و تقویت آزادی جابجایی افراد، کالا، خدمات و سرمایه؛ ۵. دسترسی به سازمان‌ها و نهاد -های مالی بین‌المللی برای به دست آوردن سرمایه؛ ۶. ارتقاء رفاه و آسایش جوامع محلی؛ ۷. تقویت مشارکت اجتماعی قوی‌تر؛ ۸. افزایش آگاهی جهانی و منطقه‌ای؛ ۹. فراهم کردن منابع برای توسعه آموزش و فرهنگ؛ ۱۰. ارتقاء آستانه تحمل و افزایش درک متقابل؛ ۱۱. افزایش فعالیت افراد در جوامع

محلی به ویژه جوانان و زنان؛ ۱۲. افزایش بهره‌وری کارمندان حکومت‌های محلی / منطقه‌ای از طریق توسعه آموزش (Sergunin & Joenniemi, 2014, p.5).

با توجه به این که مسئله استقلال‌خواهی کردها در ایران در مقایسه با کشورهایمانند عراق و ترکیه از شدت زیادی برخوردار نیست، ارتقا مشارکت استان‌های کردنشین در طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های مربوط به سیاست خارجی ایران در تحولات منطقه‌ای و به‌ویژه موضوع استقلال کردستان منجر به تقویت انسجام اجتماعی می‌شود. «بین مشارکت و انسجام رابطه متقابل وجود دارد، یکی از پیش شرط‌های مشارکت، قابلیت و ظرفیت متقابل برای ارتباط و تعامل داشتن با دیگران است. وفاق اجتماعی دو مشکل بنیادی را که هر نظم اجتماعی بالقوه با آن دست به گریبان است یعنی پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای اجتماعی و تعاون اجتماعی، حل می‌کند. با حل دو مشکل فوق و هم‌زمان با ظهور اعتماد اجتماعی متقابل، زمینه برای همکاری اجتماعی و مشارکت اجتماعی که خود پیش شرطی برای اصلاح و توسعه اجتماعی است فراهم می‌آید» (Azkia & Ghaffari, 2001, p.180). هر چقدر مشارکت استان‌های کردنشین در سیاست خارجی و دیپلماسی ایران در ارتباط با موضوع کردها افزایش یابد به همان میزان شدت استقلال‌خواهی و اثرگذاری اقدامات بازیگران فرامنطقه‌ای برای سوءاستفاده از موضوع استقلال کردها در ایران کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

موضوع حق تعیین سرنوشت از جمله حقوق اولیه افراد و ملت‌ها است که در اسناد و معاهده‌ها و حقوق بین‌الملل نیز مکرر بر آن تأکید شده است. با استناد به این حق؛ بسیاری از هویت‌های قومی، مذهبی، زبانی و غیره در سراسر جهان خواهان تشکیل جوامعی متجانس‌تر بر اساس ویژگی‌ها و خواسته‌های گروهی خود بوده و هستند. این خواسته در مورد گروه‌های هویتی منطقه خاورمیانه از جمله کردها نیز صادق بوده است. بررسی جنبش‌های ملی‌گرایی و استقلال‌خواهی کردها در منطقه خاورمیانه به‌ویژه بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی نشان می‌دهد که این گرایش به استقلال‌عنصری پایدار در نگرش کردها به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. استقلال‌خواهی کردها در منطقه خاورمیانه همراه با فراز و نشیب بوده و در برهه‌های زمانی مختلف بسته به ویژگی‌های زمانی سرکوب شده و یا مورد سوءاستفاده سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. ایران نیز همراه با کشورهایمانند ترکیه، عراق و سوریه از جمله کشورهایمانند است که با مسئله استقلال‌خواهی و ملی‌گرایی کردها مواجه بوده است. در مقایسه با کشورهای مذکور و به ویژه عراق، سابقه جنبش‌ها و اقدامات جنبش‌های ملی‌کردی نشان می‌دهد که شدت استقلال‌خواهی کردها در ایران کمتر بوده است. سابقه تاریخی روابط کردها با دولت مرکزی ایران و

همچنین ادغام کردها در داخل جامعه و ساختار سیاسی و اقتصادی کشور از جمله دلایل ذکر شده برای این امر است. با این وجود به دلیل ارتباط مسئله استقلال خواهی با مسئله بنیادین حق تعیین سرنوشت این موضوع همچنان در ایران، اگرچه با شدت کم، ادامه دارد و خواهد داشت. با این وجود رشد فعالیت‌های استقلال خواهی کردها در منطقه خاورمیانه و به ویژه اقدامات دولت اقلیم کردستان عراق و حمایت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نگرانی‌ها در مورد افزایش تمایل به استقلال خواهی در میان کردهای ایران را افزایش می‌دهد. در پاسخ به این پرسش که در جهت تعامل دولت مرکزی ایران با استقلال خواهی کردها، پارادایلماسی چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟ این مقاله استناد کرد که دیپلماسی سنتی و استفاده از رویکردهای امنیتی و نظامی در دنیای جهانی شده امروز پاسخ گو نیست و اگر جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد ضمن حفظ انسجام اجتماعی به تعامل با مسئله استقلال خواهی کردها بپردازد نیازمند اتخاذ رویکردی جدید است. در این مقاله پارادایلماسی به عنوان رویکردی جدید در سیاست خارجی و دیپلماسی معرفی شد. در پارادایلماسی تاکید بر نقش آفرینی بازیگران فراملی از جمله حکومت‌های محلی، استان‌ها، شهرها و همچنین هویت‌های فراملی از جمله گروه‌های قومی است. بنابراین استدلال شد که ایران ضمن اتخاذ این رویکرد در نوع تعامل خود با مسئله استقلال خواهی کردها باید وزن و میزان تاثیرگذاری استان‌های کردنشین در اقدامات و رویکرد خود به موضوع کردها را افزایش دهد. افزایش نقش نخبگان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کرد در تدوین سیاست خارجی به دقیق‌تر شدن رویکرد ایران به موضوع استقلال خواهی کردها کمک می‌کند. علاوه بر این افزایش تعامل استان‌های کردنشین با مناطق کردنشین خارج از کشور در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ضمن کمک به رشد و توسعه مناطق مذکور به افزایش مشارکت آن‌ها در سیاست داخلی و خارجی کمک می‌کند. مشارکت اجتماعی از پیش شرط‌های اولیه انسجام اجتماعی و انسجام اجتماعی از بنیادی‌ترین موضوعات در جلوگیری از اختلاف قومی و به ویژه اختلافات سرزمینی و مسئله استقلال خواهی است.

References

- Adesina, O. S. (2017). Foreign policy in an era of digital diplomacy, *Cogent Social Sciences*, 3(1), 1-13.
- Ahmadipoor, Z.; Ghorchi. M., & Ghaderi Hojjat. M. (2012). Explain the position of urban diplomacy in developing geopolitical influence, *Journal of Geography and Urban Space Development*, 1, 158-182. (In Persian)
- Al-Muftah, H.; Weerakkody, V.; Rana, N. P.; Sivarajah, U., & Irani, Z. (2018). Factors influencing e-diplomacy implementation:

- Exploring causal relationships using interpretive structural modelling", *Government Information Quarterly*, Xxx (xxxx) xxx-xxx, (Article in Press)
- Azkiya, M., & Ghaffari, Gh. (2001). Examining the relations between Social Cohesion and Organized Participation of rural people in the Kashan's villages, *Agricultural Economics*, 9 (36), 175-205. (in Persian)
- Bojmehrani, H., & Pour Islami, M. (2014). Soft Threats of the Autonomy of Iraqi Kurdistan and Their Impacts on Iranian Kurds, *Political Sociology of Islamic World*, 2(1), 87-110. (in Persian)
- Broker, L. (2005). Any hope for Kurdish state? The United States, Germany prospect of Kurdish self-determination, Heinrich boll sifting. Available from: <https://www.boell.de/sites/default/.pdf>.
- Cagaptay, S. (2011). Arab Spring heats up Kurdish issue, Washington Institute for Near East Policy, Available from: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/arab-spring-heats-up-kurdish-issue>.
- Chatterji, R., & Saha, S. (2017). Para-diplomacy: Concept and the Context, *India Quarterly*, 73(4), 375-394.
- Dehshiri, M.R. (2013). Paradiplomay at the age of Globalization: case study of City-diplomacy, *Strategic Studies of Public Policy Journal*, 4(13), 34-54. (in Persian)
- Entessar, N. (2014). Between a Rock and a Hard Place: The Kurdish Dilemma in Iran, in Romano, D. & Gurses, M. Conflict, *Democratization, and the Kurds in the Middle East*, New York: Palgrave Macmillan.
- Goodarzi, M., & Kaffash nayyeri, M. (2016). Globalization and City Diplomacy: The Formation of Global Citizen (Possibility or Impossibility), *International Journal of Humanities and Cultural Studies*, 3(1), 471-478.
- Gunter, M. M. (2013). The contemporary roots of Kurdish nationalism in Iran, *Kufa Review*, 2(1), 29-48.
- Jude, J. (2017). Contesting borders? The formation of Iraqi Kurdistan's de facto state, *International Affairs*, 93(4), 847-863.
- Kaminski, B., & Mitra, S. (2012). Borderless Bazaars and Regional Integration in Central Asia: Emerging patterns of trade and cross-border cooperation. The World Bank.
- Katzman, K. (2010). The Kurds in Post-Saddam Iraq, *Congressional Research Service*, 10-12.

- Keskin, T. (2015). The Impact of the Arab Uprisings on the Kurds, In Karakoç J. (Ed.). *Authoritarianism in the Middle East*, New York: Palgrave Macmillan.
- Khaleghinejad, M. (2016). *Paradiplomacy place in Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran vs. Iraq (Case Study of Kermanshah Province)*. Master's Thesis, Ayatollah Ozma Borujerdi University. (in Persian)
- Khali Mohammed, H., & Owtram, F. (2014). Paradiplomacy of Regional Governments in International Relations: The Foreign Relations of the Kurdistan Regional Government (2003 – 2010), *Iran and the Caucasus*, 18, 65-84.
- Kooistra, M. (2017). *Paradiplomacy in Practice: The Development of Paradiplomacy in Quebec, Scotland, and California*, M. A. thesis, Leiden: Leiden university.
- Kuznetsov, S. A. (2015). *Theory and Practice of Paradiplomacy: Subnational governments in international affairs*, New York: Routledge.
- Lachapelle, G., & Paquin, S. (2005). *Mastering Globalization: New Subnational Governance and Strategies*. New York: Routledge.
- Laoutides, C. (2016). How Foreign Is the Kurdish Issue in Iran's Foreign Policy? in Akbarzadeh, Sh. & Conduit, Dara, *Iran in the World: President Rouhani's Foreign Policy*. New York: Palgrave Macmillan.
- Lecours, A. (2008). Political Issues of Para diplomacy: Lessons from the Developed World. Netherlands Institute of International Relations. Available from: https://www.clingendael.org/sites/default/files/20081217_cdsp_diplomacy_paper_paradiplomacy.pdf
- Little, D. (2010). The United States and the Kurds, a Cold War Story, *Journal of Cold War Studies*, 12(4), 63–98.
- Manyuan, D. (2017). The Kurdish Issue in the Middle East Context. Available from: <http://www.ciis.org.cn/english/2017-09/28/content>.
- Mehr news Agency (2018). The labor market of the provinces, according to the statistics quarterly, the unemployed province of the country. Available from: <https://www.mehrnews.com/news/4315650>.
- Mojtahedi. M. (1998). Diplomacy and its historical transformation, *Journal of Persian Language and Literature*, 41(169), 103-128.
- Momeni, M. R.; Rahimi, A., & Gheibizadeh, N. (2016), Para diplomacy and its utilities in the border cities: Case study of

- West Azerbaijan Province, *Studies of International Relations Journal*, 1(21), 53-78. (in Persian)
- Nader, A.; Hanauer, L.; Allen, B., & Scotten, G. A. (2016). *Regional implication of an independent Kurdistan*. RAND Corporation.
- Nasri, Q., & Rezai, D. (2014). Feasibility Study of Independence of Iraq's Kurds and its Impacts on Iran's Security, *Amniat Pajouhi Quarterly*, 12(44), 29-56. (in Persian)
- NejatiHosseini. M. (2011). Urban Politics and Urban Diplomacy: From Theory to Experience, *Journal of Historical Sociology*, 3(2), 117-142. (in Persian)
- Nganje, F. (2016). Sub-state diplomacy and the foreign policy-development nexus in South Africa, *South African Journal of International Affairs*, 23(1), 1-20.
- Olson, R. (1991). Five Stages of Kurdish Nationalism: 1880-1980, *Institute of Muslim Minority Affairs Journal*, 12(2), 391-409.
- Olson, R. (1992). The Kurdish question in the aftermath of the Gulf War: Geopolitical and geostrategic changes in the Middle East, *Third World Quarterly*, (132), 475-499.
- Pashang, A., & Zommorodi, Z. (2014). Examining Iraq's Political Upheavals in the Shadow of Iran, Turkey and Saudi Arabia's Foreign Policy, *Foreign Policy Quarterly*, 28(3), 477-499. (in Persian)
- Pietrasiak, M.; Bywalec. G.; Kaminski, T.; Meirzejewski, D., & Slowikowski.M, (2018). *Paradiplomacy in Asia: case studies of China, India and Russia*". Lodz University Press.
- Poorhasan, N., & Khaleghinejad, M. (2017). *Para diplomacy*. Tehran: Sokhanvaran publisher. (in Persian)
- Poorhasan, N., & Khaleghinejad, M. (2016). The Role of Para diplomacy in Resistance Economy. International conference on Management, Accounting, Educational Sciences and Resistance Economics; Action and Practice, Sari, Iran. (in Persian)
- Posch, W. (2017). Iranian Kurds: Fellow Aryans and Muslim Brothers, In Stansfield, G. & Shareef M. *The Kurdish Question Revisited*, London: Hurst Publishers.
- Posch, W. (2015). The Iranian Kurds under Islamist rule – a short overview. Available from: <https://www.academia.edu>.
- Rezazadeh, H., & Dalili, Sh. (2015). Para Diplomacy Strategies to Exit the Dispute of the Nuclear Case of the Islamic Republic of Iran, *Politics Quarterly*, 2(5), 41-54. (in Persian)

- Riamei, L. (2015). *The Kurdish Question: Identity, Representation and the Struggle for Self- Determination: Identity, Representation and the Struggle for Self- Determination*. Delhi: KW Publishers Pvt Ltd.
- Romano, D., & Gurses, M. (2014). *Conflict Democratization, and the Kurds in the Middle East: Turkey, Iran, Iraq, and Syria*. Springer.
- Sainz de Vicuña, R. (2015). *Catalan Paradiplomacy, Secessionism and State Sovereignty, the Effects of the 2006 Statute of Autonomy and the Artur Mas Government on Catalan Paradiplomacy*. M.A thesis, Faculty of social and behavioral Sciences, Leiden University.
- Sergunin, A., & Joenniemi, P. (2014). Paradiplomacy as a Sustainable Development Strategy: The Case of Russia's Arctic Subnational Actors, *Eurasia Border Review*, 5(2), 1-17.
- Sinkaya, B. (2017). The Kurdish question in Iran and its effects on Iran-Turkey relations, *British Journal of Middle Eastern Studies*, DOI: 10.1080/13530194.2017.1361315, 1-20.
- Tabnak news Agency. (2017). which provinces in Iran, 60% of its people are unemployed? Available from: <http://www.tabnak.ir/fa/news/735251>.
- Tavares, R. (2014). Foreign Policy Goes Local. Foreign affairs, Available from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/south-america/2013-10-09>.
- Tohid Fahm, M., & Delili, Sh. (2016). Globalization of urbans and golibalization of diplomacy (case study: urban diplomacy), *Politics Quarterly*, 46(2), 303-321. (in Persian)
- Valadbigi, A., & Ghobadi, S. (2011). Federalism and perspectives of democracy, *International Journal of Sustainable Development*, 2(6) 37-44.
- Vali, A. (1995). The making of Kurdish identity in Iran, *Journal for Critical Studies of the Middle East*, 4(7), 1-22.
- Zepada, R. M. (2017). Paradiplomacy in North America: Canadian Provinces' Relations with Their US and Mexican Counterparts, *Norteamérica*, 12(2), 87-109.
- Zolfaali Pham, H., & Sadaati, M. (2015). Case Study of Urban Diplomacy in the Paradiplomacy Process in Globalization Age. National Conference on Applied Research in Educational Sciences and Psychology and Social Violations of Iran, Tehran.